

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام در این بود که نهادهای حکومتی مثل وزارت دارایی، سازمان برنامه و بودجه کشور و نهادهای نظارت بر بازار که حیثیت محتسبی دارند و امثال این ها، رد پای این ها در روایات و در فتاوا قابل جستجو بود که عرض کردیم آنچه در فتوای بزرگان آمد که تعبیر کردند به قاسم، کاتب القاضی، مترجم، صاحب الدیوان و والی بیت المال. آن زمان این نهادها بساطت داشت و امروزه توسعه داشته و گسترده است و در این صورت بحث تکثیر مصداقی است نه این که حکم جداگانه ای داشته باشد لذا ارتزاق این دسته از کارکنان و مستخدمان دولت از بیت المال محل کلام نیست و عرض کردیم که نسبت به آن بخشی از این کارها که حکم شرعی آن استحباب باشد و استحباب آن هم از نوع عبادی باشد، محل شبهه و کلام است. مثلاً اگر حکومت کسانی را موظف کرده باشد به اذان گفتن یا این که کسانی را مکلف کرده به عنوان معلم القرآن و معلم الآداب و الاخلاق این کارها لو خلی و طبعه مستحب عبادی است. تعلیم اخلاق و تعلیم قرآن و مستحبات و همچنین اذان گفتن حیثیت مستحبات عبادی دارند.

این جا مرحوم شیخ اعظم فرمود، در این گونه مصداق باید فرق قائل شویم فاعلی که این مستحب عبادی را انجام می دهد یفعله لنفسه یا نه بلکه فرض نفعی برای غیر دارد. اگر برای خودش باشد مثل کسی است که می خواهد نماز ظهرش را بخواند اذان و اقامه برای خودش می گوید در این اذان فرض اجرت ممنوع است و ارتزاق از بیت المال هم غیر مفهوم است چون از مصالح عامه در این صورت محسوب نمی شود و بیت المال برای مصالح عامه جعل شده است. همین جا اگر حکومت برای اعلان عمومی، به کسی می گوید باید در ساعت معینی در مکان معینی اذان بگویی! این نفع قرار است به عموم برسد لذا فرض دارد که محل ارتزاق از بیت المال باشد.

کلام دیگر این است که اگر کسی، شخص دیگری را برای همین مستحب عبادی اجیر کند، چطور؟ مثلاً، اگر شخص به دیگری بگوید شما که می‌خواهی صبح نماز بخوانی بلند اذان بگو که من هم متوجه دخول وقت شوم و مثلاً استحباب اذان از من ساقط شود. روی این مبنا بگوییم اگر نفعی به دیگری در آن مفروض باشد اجاره بر آن بلاشکال است، این کلام شیخ اعظم بود.

دو دلیل را شیخ اقامه فرمود که الاستئجار علی المستحب العبادی اذا لا یفعله للغير محذور لانه لا یفعله عن الغير کسی که می‌خواهد اجرتی اخذ کند باید کار را برای دیگری انجام بدهد و فرض این است که کار را برای خودش انجام می‌دهد و در این صورت مفهوم نیست که بخواهد اجرتی را دریافت بکند. جهت دوم این که اجماعی از محکی خلاف نقل شده مبنی بر اینکه اگر عمل، عمل مستحب عبادی بود، یعتبر وقوعه لله تعالی فقط. وقتی اجاره بر عمل مستحب عبادی واقع شد، قصد قربت واقع نمی‌شود.

نسبت به این دلائل مناقشاتی مطرح است:

مناقشه در دلیل اول: این شد که در مورد بحث و حتی در اجاره بر عمل واجب اگر کسی دیگری برای انجام یک عمل واجب اجیر کند و برای آن اهدافی در نظر بگیرد مثل این که پدر به فرزند در قبال انجام نمازهای یومیه خود فرزند به او مبلغی بدهد، دو نکته گفتیم اول این که عمل، عملی نیست که دیگری صاحب اختیار آن باشد و مالک آن باشد و نماز لله تعالی است که پاسخ دادیم این برای نمازی است که با قصد قربت اتیان شود و در فرضی که نماز بدون قصد قربت باشد منافاتی با استحقاق للغير ندارد و در این مثال فرض این است که قصد قربت ندارد و البته منفعت عقلاییه هم دارد و سودی که به این شخص مستأجر می‌رسد این است که می‌خواهد به ثواب تمرین دادن دیگری برای نماز برسد یا می‌خواهد او را تربیت کند تا به ثواب برسد. انما الاشکال این که این عمل بدون قصد قربت واقع نمی‌شود، می‌گوییم هذا یستلزم که عمل باطل باشد و بر مصلی اعاده در وقت و قضاء در خارج وقت واجب است و منافاتی با صحت اجاره ندارد.

وقتی در اجاره بر عمل واجب این چنین باشد در عقد اجاره بر عمل مستحب به طریق اولی که در بحث قاضی تحکیم به صورت تفصیل بحث کردیم و علیکم الرجوع به.

اما در ارتباط با فرمایش دوم جناب شیخ که ادعای اجماع محکی از خلاف بود، در آن اجماع دلیلی اقامه شده که آن دلیل ناشی از نصوص است که در حقیقت فرمایش شان این است که اگر مثلاً بخواهیم بگوییم بر مستحب عبادی اجرت جایز است، لازمه اش این است که این عمل مستحق لغيرالله بشود و این نشاید. این را دلیل برای

معقد اجماع قرار دادند که در این صورت فی الواقع هذا الاجماع على الاقل محتمل المدرکی و ادعای حجیت اجماع تمام نیست.

نتیجه بحث این شد که در بخش اول یعنی مؤذن، معلم القرآن و امثال آن اگر فرض منفعت برای دیگران متصور باشد مثل اذان گفتن شخص برای ساقط شدن از دیگری یا اعلام دخول وقت حتی اجرت هم جایز است چه برسد به ارتزاق و اگر صرفاً برای خودش است و نفعی برای غیر ندارد، این جا طبعاً بحث اجاره در آن منتفی است. اما اگر در این مستحبات عبادی مثل تعلیم القرآن و تعلیم الآداب باشد که علی الاصول نفعش برای دیگران است اگر اخذ اجرت بکند، ممکن است با جمعش به عنوان مستحب سازگار نباشد و عنوان کارش ثواب عمل مستحب ندارد اما گرفتن اجرت محذور ندارد. همین الان معلمانی که قرآن درس می دهند و آداب و اخلاق و دین و زندگی درس می دهند لازم نیست که عنوان پولی که می گیرند ارتزاق باشد بلکه تحت عنوان کار ساعتی و امثال آن اگر دستمزد بگیرد اشکالی ندارد.

اما اگر مستحبات، نظامی باشد مثل کاتب، مترجم و صاحب دیوان در واجبات دیوانی هم محذور نداشت چه برسد در مستحبات.

و الحمد لله رب العالمین